

اسلامی نیز همین مبنا از سوی نویسندگان انقلابی قانون اساسی جمهوری اسلامی اتخاذ شد. در حالی که دوران رژیم ارفاقی در خاستگاه آن (اروپا) رو به زوال گذاشته بود.

### قانون اساسی مشروطه و تبعیت از سنت رومی-ژرمنی

حسب احصای یکی از پژوهندگان، از میان صد و هفت اصل متمم قانون اساسی مشروطه، هفتاد و پنج اصل به طور کامل یا با تغییرات از قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک اقتباس شده است که اصول حمایت‌گرایانه از متهمان سیاسی و مخالفان حکومت از آن جمله است. اصول مذکور شامل دو اصل ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه می‌شود که به ترتیب از اصول ۱۴۸ و ۹۸ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است.

البته دو اصل ۹۸ و ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک در زمینه دو تضمین علنی بودن و حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی با حک و اصلاحاتی که ناشی از ملاحظات شرعی و مصلحت‌های سیاسی بود وارد اولین قانون اساسی ایران شد. چنین شد که نویسندگان متمم قانون اساسی با عبور از هیئت منصفه حداکثری مقرر در اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک، که برای همه محاکمات جنایی و نیز جرایم سیاسی و مطبوعاتی پیش‌بینی شده بود، به هیئت منصفه حداقلی مخصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی بسنده کردند.

### رویکرد منحصر به فرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی

از آنجا که پیش‌نویس نهایی مورد بررسی در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص موضوع با الهام از قانون اساسی مشروطیت و در چارچوب گفتمان و سنت حاکم بر آن نوشته شده، باید گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در انشای اصل ۱۶۸ از منظر حاکم بر اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه تبعیت کرده است، به گونه‌ای که صرف نظر از ادبیات به کار رفته در هر یک از این دو قانون، مقصود هر دو قانون از حیث لزوم حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی کاملاً بر هم منطبق است.

قانون اساسی ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی در شرایطی در مسیر قانون اساسی مشروطه ۱۹۰۶ گام گذاشته است که رویکرد ارفاقی در دهه‌های پایانی قرن بیستم تفاوتی فاحش با سال‌های آغازین این قرن پیدا کرده بود. در حالی که نظام‌های مدرن غربی گام‌های اولیه را برای عبور از تفکیک و تمییز میان جرم سیاسی و عمومی آغاز کرده بودند، خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با اخذ همان منطق و ممشای رژیم ارفاقی قانون اساسی مشروطیت، که در دوران طلایی ارفاق در حق مجرمان سیاسی از حقوق بلژیک و در نگاهی کلی از حقوق مدون نظام رومی-ژرمنی اخذ شده بود، اصل ارفاقی ۱۶۸ را تدوین و تصویب کردند. از این رو تلاش‌های انجام گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه طی هفده سال گذشته، برای تعریف جرم سیاسی مقارن با برهه‌ای از تاریخ حقوق کیفری جدید رخ داده که حقوق مدرن غربی اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و روند اصلاحات در قوانین کیفری اروپا در مسیر حذف جرم سیاسی و جذب و ادغام رژیم ارفاقی مجرمان سیاسی در رژیم کیفری جرایم عمومی، البته با چاشنی سرکوب و سختگیری بیشتر در حق متهمان و مجرمان امنیتی، قرار گرفته است.

قانون اساسی مشروطیت به سان دیگر قوانین اساسی دنیا و به تاسی از نظام حقوقی مبدع تأسیس جرم سیاسی، یعنی فرانسه، مقنن عادی را به تعریف جرم سیاسی ملزم نکرده بود. اما پس از انقلاب اسلامی در فضای آزادی خواهی آرمان‌گرایانه صدر انقلاب، خبرگان تدوین قانون

اساسی جمهوری اسلامی، در واکنش به تجربه تلخ سرکوب سیاسیون در نظام حکومتی سابق و با هدف حمایت جدی‌تر از معارضان حکومت، قانون‌گذار عادی را مکلف به تعریف جرم سیاسی کردند. آنچه در این میان قابل توجه و تأمل است این است که پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی هم، به سان دیگر قوانین اساسی دنیا، تکلیفی برای قانون‌گذار عادی، دایر بر تعریف جرم سیاسی، مقرر نکرده بود. الزام مقنن به تعریف این مفهوم حتی در بحث‌های کمیسیون تخصصی خبرگان نیز مطرح نبود و در عداد پیشنهاد‌های کمیسیون مذکور به صحن علنی هم نیست. به عبارت دیگر، مفاد متن نهایی پیشنهادی کمیسیون به صحن علنی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، فاقد عبارت مربوط به تکلیف مقنن برای تعریف جرم سیاسی بود. مخالفان متن مطروحه در صحن ضمن اشاره به نامعلوم بودن مفهوم جرم سیاسی بر لزوم تعریف آن در متن خود قانون اساسی و نه احاله به قانون‌گذار عادی تأکید و تصریح کردند. در اجابت به این درخواست، با این استدلال که قانون اساسی جای تعریف جرایم نیست و جزئیات موضوع باید در قوانین کیفری پیش‌بینی شود، عبارت متضمن لزوم تعریف جرم سیاسی به منزله تکلیفی برای مقنن عادی، لحظاتی پیش از پایان مذاکرات درباره اصل ۱۶۸ و در آستانه رأی‌گیری برای اصل مذکور، به ابتکار نایب رئیس مجلس، شهید بهشتی در متن نهایی گنجانده شد و به تصویب خبرگان رسید.

### نظام حقوقی اسلامی و انتفاء موضوع جرم سیاسی

مشکل تعریف‌ناپذیری جرم سیاسی در حکومت‌های عرفی جدید، که ریشه در گستردگی پدیده‌های سیاسی و دشواری تعریف سیاست دارد، در سپهر حکومت‌های دینی با دشواری دوچندان مواجه است. به طور مشخص این دشواری از دشواری تفکیک اوصاف سیاسی و اوصاف ضددینی افعال مجرمانه نشأت می‌گیرد. زیرا قدرت عمومی خود را حافظ ارزش‌های دینی می‌انگارد. از این رو، صعوبت مرزبندی میان جرایم سیاسی و جرایم عقیدتی بر دشواری تعریف و تعیین قلمرو جرم سیاسی در حکومت‌های دینی افزوده است.

**۹۹** تعریف جرم سیاسی مقارن با برهه‌ای از تاریخ حقوق کیفری جدید رخ داده که حقوق مدرن غربی اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و روند اصلاحات در قوانین کیفری اروپا در مسیر حذف جرم سیاسی و جذب و ادغام رژیم ارفاقی مجرمان سیاسی در رژیم کیفری جرایم عمومی، البته با چاشنی سرکوب و سختگیری بیشتر در حق متهمان و مجرمان امنیتی، قرار گرفته است. **۶۶**